

این قدر ما با آژانس همکاری زیادی کردیم که دیگر این اواخر شروع کرده بودند به لوس بازی. دیدند که دیگر ما خیلی رفاقت داریم می‌کنیم. ما می‌ترسیدیم آژانس یک دفعه بگوید مجلس شورای اسلامی را هم می‌خواهیم بازدید کنیم، شنیدیم زیر صندلی‌هایش بمب اتم درست می‌کنند، یعنی کم کم به اینجاها رسیده بود. یا مثلا دیوارهای دانشگاه را هم بد نیست نگاهی بکنیم. می‌خواهم بگویم همکاری ما آنقدر با آن‌ها باز بود و بی‌حد که دیگر به لوس بازی آژانس رسیده بود. در عین حال باز هم نمی‌گذارند و از آقای هانس بلیکس می‌پرسند: مطمئن هستید در ایران سلاح‌های اتمی نیست و دنبالش نیستند و ایشان می‌گویند: بله، البته آنجاها می‌گویند که ما رفتیم چیزی نبود ولی می‌دانید که ایران کشوری خیلی بزرگی است. خوب، بله ایران کشور بزرگی است ولی این‌ا چه حرفی است؟

دکتر حسن روحانی، ۲۷/آذر/۷۳

یک بازی بُرد-بُرد

نقش دین و نوع دین‌داری در هم‌جهت کردن بردارهای وجودی

محمدجان نژادی

موجود در اقصی نقاط جهان داشتند.

به طور خلاصه، هر دو گروه از جهان بینی دینی برخوردارند اما محل اختلاف جایی است که به واسطه‌ی استدلال‌های دینی، در یک گروه، سطح فعالیت‌های اجتماعی دین محدود می‌شود و در گروه دیگر دین همیشه همان دین باقی می‌ماند و سطح اثرگذاری اش در مسائل مختلف تغییر نمی‌کند.

۶- در اینجا سوالی مطرح می‌شود: فارغ از تمام تقسیم بندی‌ها، بهترین راه برای مواجهه با امور مختلف زندگی چیست؟ آیا می‌توان از میان گزینه‌های موجود یکی را به عنوان بهترین گزینه انتخاب کرد به طوری که بتواند بردارهای وجودی انسان را در یک جهت قرار دهد؟

همانطور که گفته شد نگاه غیر دینی به مسائل مختلف، به مانند این است که ما متغیرهایی را در حل یک معادله در نظر نگیریم از جمله‌ی آن متغیرها میتوان به متغیر سعادت اخروی اشاره کرد که نگاه‌های مادی و تجربه‌گرا توانایی حل معادلاتی با این متغیر را ندارند از طرفی دین به واسطه اینکه به وجود آورنده‌اش، به وجود آورنده‌ی تمام موجودات و تمام جهان‌هاست می‌تواند با دیدی وسیع و همه جانبه به مسئله نگاه کند و تمام جواب‌ها را بر شمارد و جواب‌هایی بدهد که بردارهای مختلف وجودی را در یک جهت و رو به تعالی پیش ببرد، بنابراین دین لابد از این است که در مسائل اجتماعی ورود پیدا کند و در هر مسئله‌ای نظر داشته باشد و از طرفی چون تمام جوانب را می‌سنجد جواب‌هایی اطمینان بخش دارد.

۷- قرآن یک مسیر حل مسئله را به وضوح مشخص می‌کند: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا»، شاخصه‌ی مهم رسول خدا در جای دیگری به این صورت آمده است: «و اشهد ان محمدا عبده و رسوله»، این عبارت که هر روز در نمازهای یومیه بارها تکرار می‌شود نشانگر آن است که این شخصیت که اسوه معرفی شده است، قبل از هر چیزی بنده‌ی خدا است و پا در رکاب صاحبش، مسیری که قرآن برای حل مسئله معرفی می‌کند الگو برداری است از یک شخصیت چند بعدی و کامل که در تمام شئون فردی و اجتماعی و برای جزئی ترین مسائل جواب‌های اطمینان بخش دارد، به زبان دیگر می‌توان گفت دینی که قرآن آن را عرضه می‌کند دینی است که الگویی همه جانبه را در خود نهفته دارد و اگر دین الگویی معرفی نمی‌کرد دینداران به شک می‌افتادند که آیا این مسیر به نتیجه منتهی می‌شود یا خیر، بنابراین قرآن یک تجربه‌ی عینی را معرفی می‌کند که با در نظر گرفتن تمام متغیرهای موجود در معادلات زندگی دنیوی و اخروی بدست آمده و با این وصف علی القاعده اطمینان بخش ترین تجربه است.

۸- اگر از منظر یک تجربه به الگویی که دین معرفی می‌کند نگاه کنیم، گروه اول اگر خواهان رشد ابعاد مختلف وجودی خود باشند می‌توانند طبق این الگو عمل کنند؛ از طرف دیگر از منظر قرآن که ادعای خلل ناپذیری و سعادت بخش بودن دیدگاه‌هایش را دارد (افرادی از گروه اول هم به حق بودن تمام مطالب موجود در قرآن اعتقاد دارند) این گروه به نتیجه خواهند رسید و اتفاقا اینجا عمل کردن طبق این تجربه توانسته آنها را به مطلوبشان نزدیک کند و آنها با کمترین آسیب به ابعاد وجودی توانسته‌اند بردارهای وجودی‌شان را هم جهت کنند و به سوی تعالی پیش بروند.

۸- انسان آمده که هم در این جهان پیروزی واقعی را نصیب خود کند و هم در جهان دیگر، به زبان دیگر برای یک بازی برد - برد به عرصه وجود پا گذاشته، از آنجایی که دین یک کل را معرفی می‌کند و تمام شاخصه‌های پیروزی واقعی را جزء به جزء بر اساس تمام متغیرهای موجود در معادلات بر می‌شمارد، می‌تواند مورد اطمینان واقع شود همانطوری که خالق جهان هستی و او که انسان را از این جهان به جهان دیگر منتقل می‌کند خواسته که انسان به او و آنچه او عرضه کرده اعتماد کند تا به نتیجه برسد.

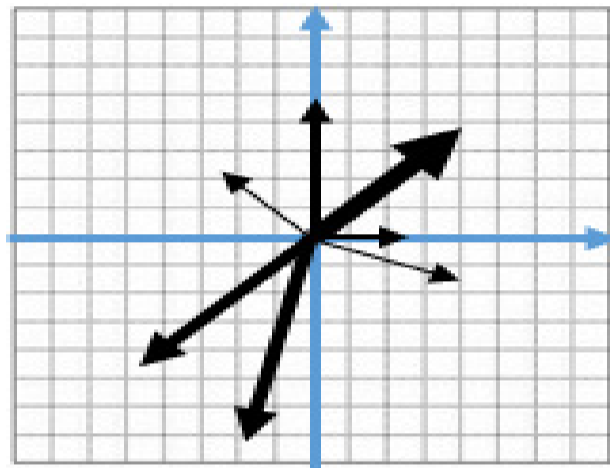
به طور خلاصه می‌توان گفت: در هر لحظه باید به او اعتماد کرد و وارد عرصه‌های مختلف زندگی شد و باید مطمئن بود که او بی جهت از ما اینطور نخواسته و حتما نتیجه‌ی مطلوب در انتظار ماست.

«ان الارض یرثها عبادی الصالحون»

اندکی صبر سحر نزدیک است

شئون مهم زندگی خود به کار می‌گیرد. بنابراین می‌توان مشکل اصلی دیدگاه اول را در یک جمله خلاصه کرد: حل معادلات زندگی در شرایط خاص و با فرض‌های ساده کننده.

۴- گذر از گروه اول (افرادی که دین را منحصرأ مخصوص حوزه‌های



فردی می‌دانند) از طرفی گروه چهارم (کسانی که اعتقادی به دین ندارند) را به حاشیه می‌راند؛ چون مشکل گروه اول عدم تضمین درستی راه‌های پیموده شده بود که با شدت بیشتری این تضمین نداشتن برای گروه چهارم متصور است و از طرفی ما را به دو گروه دوم و سوم نزدیک می‌کند (مهمترین پیش فرض در این جهت‌یابی‌ها آن است که افراد به دنبال رشد و کمال در ابعاد مختلف وجودی خود هستند).

اما به طور دقیق تر چه تفاوتی میان گروه دوم و سوم وجود دارد؟

هر دو گروه اعتقاد دارند دین برای تمام شئون زندگی اعم از فردی و اجتماعی و مادی و معنوی حرف دارد و آمده تا انسان‌ها را به یک راه مطمئن بخواند و نگذارد کوتاه بودن عمر انسان و تجربه‌ی مسیرهای نامطمئن، فرصت قدم نهادن در راه تعالی و رشد در تمام ابعاد وجودی اش را از او بگیرد اما تفاوت کجاست؟ به نظر نگارنده تفاوت تا به جایی است که می‌تواند

اطمینان بخش بودن مسیر را مورد خدشه قرار دهد. تفاوت اینجاست که گروه دوم (معتقدان به

حضور دین در همه‌ی شئون زندگی بدون محدودیت زمانی) تمام احکام دین را که حوزه‌های فردی و اجتماعی را شامل می‌شود، همیشگی و تعطیل ناپذیر می‌دانند و اعتقاد دارند اگر تعطیل پذیر باشند، کسی که این احکام را وضع کرده (خداوند) دست کسانی را که آنها را ملزم به اجرای احکام نموده در برهه‌هایی بسته و حق پیمودن راه صحیح را از آنان سلب نموده است. اما گروه سوم (معتقدان به حضور دین در همه‌ی شئون زندگی با محدودیت زمانی) معتقدند ممکن است در زمان خاصی برخی احکام به واسطه شرایطی دچار تعطیلی موقت شود مثلا در بحث تشکیل حکومت، این گروه معتقدند نمی‌توان در زمان غیبت امام معصوم علیه نظام ظالم (و با ادبیات دیگر، علیه طاغوت) قیام کرد و حکومت تشکیل داد و می‌گویند برای این کار اذن معصوم لازم است و معصوم باید در راس حکومت قرار بگیرد درحالی که این گروه با این نگرش در زمانی که معصوم غایب است بسیاری از احکام را که اجرای آنها وابسته به داشتن حکومت است ناخواسته تعطیل کرده‌اند؛ البته در اینجا نمی‌خواهیم بر سر مسئله تشکیل حکومت در زمان غیبت بحث کنیم بلکه تاکید بر این است که در این صورت این گروه مجبورند از مسیرهای تجربه شده‌ی دیگران که اطمینان بخش نیست استفاده کنند یا به گوشه‌ای بنشینند و نظاره گر باشند، بنابراین در این زمینه با وجود اینکه اعتقاد دارند دین فعال در شئون مختلف زندگی است، در عمل شبیه گروه اول شده‌اند که دین را صرفا در عرصه فردی فعال می‌دانستند و در مواجهه با مسائل مختلف اجتماعی نگاه به تجربه‌های

۱- در جامعه‌ی امروز ما نگاه‌های مختلفی به مقوله‌ی دین و نوع دینداری وجود دارد. گروهی دین را امری شخصی می‌دانند و حوزه‌ی تاثیر دین را در مسائل فردی محدود می‌کنند، گروه دوم افرادی هستند که دین را محدود به مسائل فردی نمی‌دانند و حوزه تاثیر آن را در همه‌ی شئون زندگی چه فردی و چه اجتماعی تعریف می‌کنند و اعتقاد دارند که اساسا دین اینگونه معنا می‌شود، گروه سوم نیز دین را مقوله‌ای فردی و اجتماعی بر می‌شمارند اما فرق‌شان با گروه دوم این است که برخی کارکردهای دین را محدود به شرایط زمانی می‌دانند در این میان گروه چهارمی هم وجود دارد افراد این گروه دین را مایه‌ی ارتجاع و محدودیت می‌دانند و اساسا نه در حوزه‌ی فردی و نه در حوزه‌ی اجتماعی به آن اعتقادی ندارند.

۲- در جامعه ایرانی از گذشته تا کنون، بیشتر افراد در سه گروه اول قرار می‌گرفته‌اند و بسیاری از کشمکش‌ها و منازعات در طول تاریخ هم به واسطه‌ی نوع نگاه به دین و حوزه‌ی اثرگذاری آن به وجود آمده است. اگر امروز شنیده می‌شود که دین در برخی عرصه‌ها حرفی برای گفتن ندارد و جهان امروز به واسطه‌ی تغییرات پی در پی نیازمند راه حل‌های امروزی برای حل مشکلاتش است، ناشی از دیدگاهی است که گروه اول به دین دارند (کارایی دین در حوزه‌ی فردی) و نه بی اعتقادی به دین. در گروه اول تجربه کردن به عنوان راهی برای شناخت موثرترین شیوه برای پیش برد اهداف مادی (و شاید بعدتر اهداف معنوی) مطرح است به عنوان مثال می‌توان تجربه نظام سرمایه داری را مطرح کرد. از نظر اشخاص گروه اول این تجربه با اینکه در بعضی موارد نارسا بوده اما به چند دلیل قابل اتکا است؛ شاید یکی از مهمترین دلایل این اعتماد به تجربه‌ی دیگران، نتایجی است که حرکت در مسیر نظام سرمایه داری برای کشورهای به دنبال داشته است و این نتایج

برای گروه اول کافی است تا در عین دینداری فردی در آن مسیر تجربه شده حرکت کنند و غایت و آرزوی خود و در نگاه کلان، کشور خود را رسیدن به جایگاهی مثل جایگاهی که امروز فلان کشور به آن رسیده است قرار دهند. این مسیری است که به وسیله‌ی خیلی از متدینین امروز جامعه‌ی ما نیز در حال طی شدن است. گرچه ممکن است این متدینین خود را در گروه‌های دوم یا سوم قرار دهند و دین را فعال در همه‌ی شئون بدانند اما در عمل در این مسیر قدم می‌گذارند.

۳- سوال اینجاست: مگر دیدگاه گروه اول چه مشکلی را ایجاد می‌کند؟ انسان هم می‌تواند ابعاد معنوی وجودش را ارتقا دهد و هم می‌تواند به بهترین شکل به منافع مادی اش دست پیدا کند.

انسان وقتی به طور سطحی به تجربیات مختلفی که پایه و اساس کشف بهترین راه قرار گرفته‌اند نگاه کند، می‌تواند به خودش این گمان اطمینان بخش را بدهد که درست آمده و این راه همان بهترین مسیر است و در این راه با کمترین آسیب به ابعاد وجودی، می‌تواند بیشترین رشد را در خود ایجاد و در جهت کمال حرکت کند(البته اگر اساسا به حرکت در جهت کمال اعتقاد داشته باشد). مشکل اینجاست که سطحی نگاه کردن به مسائل و متر و معیار نداشتن برای شئون مختلف زندگی نتیجه‌ای است که از همان دیدگاه گروه اول (نگاه فردی به دین) حاصل می‌شود که فرجامی جز سرگردانی در مسائل گوناگون و حرکت بردارهای وجودی به جهات مختلف نخواهد داشت و این نوع حرکت می‌تواند بیشترین هزینه و کمترین ثمر را داشته باشد چون ممکن است حاصل جمع بردارها صفر شود و برای صفر نشدن جمع بردارهای وجودی هیچ تضمینی وجود ندارد. توضیح بیشتر آنکه عواملی که تجربه‌های انسان را شکل می‌دهند معادلاتی است با چند متغیر که انسان آنها را ساده سازی می‌کند و با اینکه می‌تواند به یک یا چند جواب معادله برسد اما از دیدش بسیاری از جوابها دور می‌ماند و او با جهل به اینکه کدام جواب‌ها غالبند، سیستم کنترلی‌اش را طراحی می‌کند و آن را برای کنترل تمام شئون زندگی خود و یا دست کم

نگاهی به نحوه تعامل با دشمنان از دیدگاه قرآن (۱)

محمدپنجمین آباپی

اشاره: متنی که در ادامه مشاهده می‌کنید با نگاهی قرآنی سعی در بررسی رابطه و مذاکره با کفار و دشمنان دارد. این مقاله در دو قسمت چاپ خواهد شد. قسمت اول آن در ادامه آمده و قسمت دوم آن انشاا... در شماره بعدی نبض ارائه خواهد شد.

آنچه در استخراج و تبیین آیات قرآن و روایات باید لحاظ گردد اصل آزاداندیشی و عدم دخالت سلایق و تعصبات مذهبی و... در برداشت از این منابع دینی است. این اصل ما را از این سیاست‌زدگی برحذر می‌داردکه بعضی از آیات و روایات را بزرگ نموده و بعضی را کمرنگ جلوه دهیم تا مقصود خود را افاده کنیم. از طرف دیگر باید اذعان نمود با توجه به این که مسائل سیاسی و اجتماعی راه حل واحدی ندارند روش صحیح آن است که برای صدور حکمی از مجموعه حکمهای صحیح سیاسی باید امر را به صاحبش یعنی مجتهد مسلم سپرد تا با نگاهی جامع حکمی را با کمال آزاداندیشی از منابع دینی بدست دهد که در زمان ما نمونه ی اعلای آن ولی فقیه حاضر است.

اما بنای نگارنده در اینجا این است که از دریچه ی تفسیر اجتهادی علامه طباطبایی (ره) یعنی المیزان دیدی اجمالی در رابطه با نحوه ی تعامل با دنیا خصوصا ستم پیشگان از منظر قرآن بدست دهد تا صرفا دیدی کلی نسبت به این موضوع از سیاست مبتنی بر وحی داشته باشیم.پس در خلال بحث بخشهایی از تفسیر المیزان و بیانات رهبر انقلاب را خواهیم آورد.

در هفته‌های نه چندان دور شاهد آن بوده‌ایم که دولت جمهوری اسلامی ایران با مقامات امریکایی پس از حدود ۳۵ سال مذاکراتی محدود داشته است. جدای از بررسی درستی یا نادرستی این کار آنچه واضح است سخنان رییس جمهور کشورمان راجع به ائتلاف برای صلحی پایدار و اظهار نظرهای پراکنده برخی مقامات کشورمان است که بعضا تیرگی روابط ما و امریکا را تا حدی ناشی از سوء تفاهم و کدورت و... بیان کرده‌اند.

قبل از ورود به بحث لازم است به مقدمه‌ای اشاره کنیم:

آنچه بسیاری را به اشتباه انداخته برداشت غلط از آیه ی شریفه‌ی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» است که گفته‌اند هرکسی مجاز است هر عقیده ای را اتخاذ کند و در این مورد آزاد است. اما سخن علامه در این باب: «.توحید اساس تمامی نوامیس و احکام اسلامی است و با این حال چطور ممکن است که اسلام آزادی در عقیده را تشریح کرده باشد؟ و اگر آیه بالا بخواهد چنین چیزی را تشریح کند آیا تناقض صریح نخواهد بود؟ قطعاً تناقض است و آزادی در عقیده در اسلام مثل این می‌ماند که دنیای متمدن امروز قوانین تشریح بکند و آن گاه در آخر این یک قانون را هم اضافه کند که مردم در عمل به این قوانین آزادند، اگر خواستند، عمل بکنند و اگر نخواستند نکنند... پس آنچه "بکن" و "تکن" بر می‌دارد، لوازم عملی به عقاید است، نه خود عقاید، و معلوم است که وقتی لوازم عملی نامبرده، با مواد قانون دایر در اجتماع مخالفت داشت، و یا با اصلی که قانون متکی بر آن است ناسازگاری داشت، حتماً قانون از چنان عملی جلوگیری خواهد کرد، پس آیه شریفه" لا إكراه فی الدین"، تنها در این مقام است که بفهماند، اعتقاد اکراه‌بردار نیست، نه می‌تواند منظور این باشد که" اسلام کسی را مجبور به اعتقاد به معارف خود نکرده"، و نه می‌تواند این باشد که" مردم در اعتقاد آزادند"، و اسلام در تشریح خود جز بر دین توحید تکیه نکرده، دین توحیدی که اصول سه‌گانه‌اش توحید صانع، نبوت انبیا و روز رستاخیز است و همین

اصل است که مسلمانان و یهود و نصارا و مجوس و بالآخره اهل کتاب بر آن اتحاد و اجتماع دارند، پس حریت هم تنها در این سه اصل است و نمی‌تواند در غیر آن باشد، زیرا گفتیم آزادی در غیر این اصول یعنی ویران کردن اصل دین، بله البته در این میان حریتی دیگر هست و آن حریت از جهت اظهار عقیده در هنگام بحث است...»۱

و اسلام با تعصبات و خودخواهی‌ها که مانع پذیرش توحید است مبارزه می‌کند. پس اصل بر مبارزه است اما بحث بر سر روش آن است.

" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ "۲. علامه حول تفسیر این آیه مطالبی گهربار برای سیاست خارجی ما بیان می‌دارند که ما آنها را همراه سایر بخشهای تفسیر المیزان اجمالا می‌آوریم (بعضی را با تلخیص و بعضی را بدون تصرف در متن):

۱] ادعای چند طایفه مبنی بر اینکه اسلام دین شمشیر و زور است و پاسخ بدانها]۳

کاشف الغطا در کتاب" المثل العلیا فی الاسلام لا فی بحمدون" می‌گوید:

وسایلی که تا کنون برای اصلاح جامعه و محقق ساختن عدالت و از بین بردن ستم و مقاومت در برابر شر و فساد به کار رفته، منحصر در سه نوع است:

۱- وسایل دعوت و ارشاد، یعنی ایراد خطبه‌ها و مواعظ و نوشتن مقالات و تالیفات و...که خود روش بسیار پسندیده و شریف است و خدای تعالی به این روش اشاره نموده و فرمود: "ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ"۴ و نیز فرمود: "ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ"۵ و این طریقه‌ای است که اسلام آن را در اول بعثت انتخاب نموده و به کار گرفته است.

۲- وسایل مقاومت مسالمت‌آمیز و سلبی، نظیر متحد شدن علیه فساد و دوری جستن از مفسدین و قطع روابط اقتصادی با آنان و همکاری نکردن با ستمکاران و شرکت نمودن در اعمال و حکومت آنان. طرفداران این نظریه توسل به زور و انتخاب جنگ و قتال را جایز نمی‌دانند، قرآن کریم هم (در برهه‌ای از زمان این طریقه را پیموده است)، آیات: " وَ لَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ"۶ و " لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى أَوْلِيَاءَ"۷ به این طریقه اشاره دارد که البته در قرآن کریم از این نوع آیات بسیار است و در میان غیر مسلمانان کسانی که معروف به طرفداری از این رویه شده‌اند یکی پیامبر هندی، یعنی بودا و دیگر حضرت مسیح (ع) و سوم ادیب روسی یعنی تولستوی و همچنین زعیم و رهبر روحی هند، گاندی است.

۳- قیام مسلحانه و جنگ است که اسلام این را نیز پیشنهاد کرده و در مواردی دستورش را صادر فرموده است.

پس اسلام هر سه روش را (هر کدام را در جای خود و به موقع خودش) صحیح دانسته و بتدریج بکار بسته است، روش اول موعظه حسنه و دعوت سالم است، اگر دشمن از این راه تسلیم نشد و دست از ستمکاری خود بر نداشت و هم چنان به فساد انگیزی و استبداد خود

ادامه داد طریقه دوم را به کار می‌گیرد، یعنی قطع رابطه، آن هم به دو روش ۱- یا بطور مسالمت‌آمیز ۲- و یا به نحو قهر و همکاری نکردن با دشمن، و دشمن را به رفتار خود واگذار نمودن، اگر از این راه به زانو در آمد و حاضر شد دست از ظلم و خیره سری خود بردارد که هیچ و اگر حاضر نشد، نوبت به طریق سوم می‌رسد که عبارت است از قیام مسلحانه، چرا که خداوند به هیچ وجه به ظلم ظالم رضایت نمی‌دهد، و کسانی که در برابر ظلم او ساکت می‌نشینند شریک ظلم او هستند... آری اگر اسلام دست به شمشیر زده است، تنها در برابر کسانی بوده است که در خودداری از ظلم و فسادشان به وسیله آیات و براهین قانع نشده‌اند و پیوسته خواسته‌اند سنگ در سر راه دعوت به حق بیندازند، اسلام در اینگونه موارد شمشیر نمی‌کشد که آنان را به سوی دین بخواند بلکه می‌خواست شر آنان را دفع کند.

این قرآن کریم است که با پانگ رسا اعلام می‌دارد: " فَاتْلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً"، (با کفار قتال کنید تا از فتنه آنان جلوگیری کرده باشید)، پس قتال با کفار برای دفع فتنه آنان بود، نه به خاطر آنکه آنان به دین خدا معتقد شوند. بنابراین اگر اسلام را به حال خود گذاشته بودند، هرگز فرمان جنگی را صادر نمی‌کرد...»

لذا حضرت امام (ره) بر خلاف بعضی که می‌گفتند:"جنگ، جنگ، تا پیروزی می‌فرمودند:"جنگ، جنگ، تا رفع فتنه از تمام عالم.." یا می‌فرمودند:

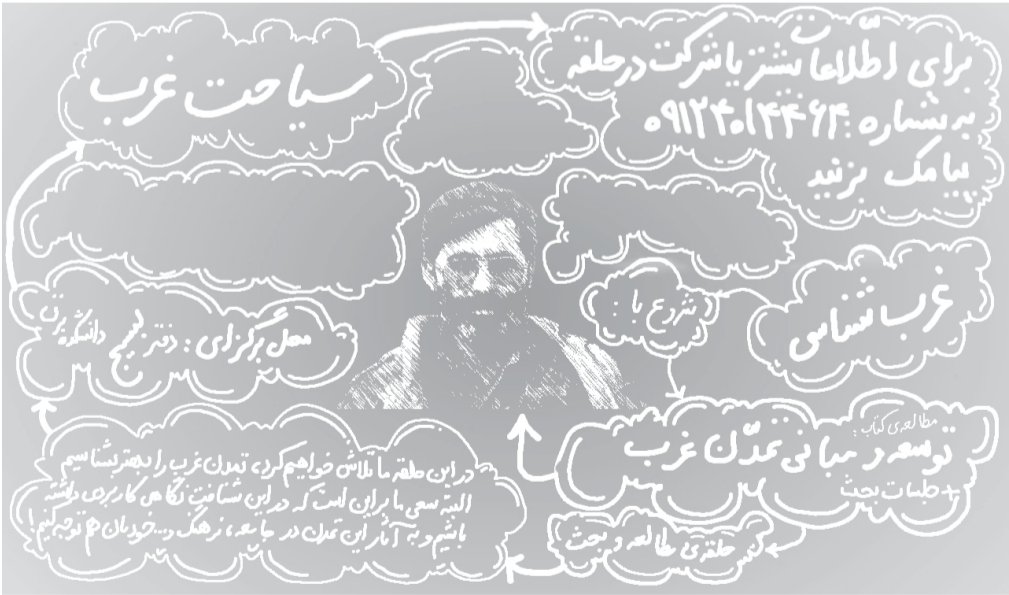
« ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست و تا مبارزه هست ما هستیم و ما بر سر شهر و مملکت با کسی دعوا نداریم. ما تصمیم داریم پرچم لا إله إلا الله را بر قلل رفیع کرامت و بزرگواری به اهتزاز درآوریم.»

البته خواننده محترم توجه بفرماید که تاکتیک ما برحسب شرایط مختلف یکی از سه راهی است که بیان شد نه اینکه صرفا به جنگ بیندیشیم تازه اگر هم به این گزینه برسیم اکثرا جنبه ی دفاعی دارد ولی آنچه مهم بوده این است که ما در این سالها دو راه اول را تقریبا انجام داده بودیم و قطع رابطه ی ما به نوعی جبران راه سومی بود که منت بر امریکا نهاده بودیم و بدان متوسل نمیشدیم و به طور کل طبق منطق حضرت امام (ره) خود را در حال مبارزه مستمر می‌دیدیم و در صحبتمان سیاست خارجی متعرضانه و در واقع فعال را کمابیش تجربه کرده بودیم نه سیاست دفاعی یا منفعلانه.

حال باید این سؤال را از دولتمردان پرسید که در اثر چه عملی از امریکا و هم پیمانان غربیشان به این نتیجه رسیده‌اند که اختلافات قابل مدیریت است و با دید بسیار خوشبینانه راه وعظ را برای دشمنان قسم خورده‌ی اسلام و مسلمین و از بین بردن جنایاتشان انتخاب کرده‌اند؟ و اصلا به چه دلیلی کار خود را مصداق نرمش قهرمانانه دانسته‌اند ؟

حال باید دید روش قرآن در برخورد با جوامعی که بنای آنها از قبل بر ستمگری بوده چیست و در مورد آنان چگونه قضاوت کرده است؟ پاسخ به این سؤال به نحوی تعیین زمان و ملاک اصلاح شدن یک قوم ستمکار است که در این زمان قابل می‌شودکه با مسلمانان صلح یا رابطه داشته باشد.

ادامه دارد...



آن قسمت با هم بحث می‌کنیم...

بخش دیگر کار آن است که بعضی از اعضا، به میل و دغدغه‌ی خودشان، روی بعضی از ریز موضوعات تحقیق کرده و در جلسات برای سایرین ارائه کنند. همچنین ما با اساتید این حوزه در ارتباط خواهیم بود، و هر جا که احساس نیاز بشود، به همان شکل حلقه‌ی بحث و یا به شکل کلاس درس، از اساتید استفاده خواهد شد.

نکته‌ی پایانی آنکه اگر علاقه‌مند به شرکت در حلقه، و یا حتی فقط شرکت در جلسات بحث هستید، به دفتر بسیج دانشکده‌ی خود مراجعه کنید، ساعت و مکان برگزاری جلسه هم، متعاقبا به شما اعلام خواهد شد.

معرفی حلقه‌ی مطالعاتی

غرب شناسی

سوال این است که اصلا چرا باید غرب را بشناسیم؟ جواب‌های مختلفی را می‌توان به این سوال داد، اما مشکلی که وجود دارد این است که غرب، بهتر بگوییم، سبک زندگی غربی و اندیشه‌ی غربی و شاید حتی ارزش‌های غربی و... خواسته یا ناخواسته وارد زندگی ما شده است، البته نه به این معنا که تمام زندگی ما را احاطه کرده باشد، اما بر جنبه‌هایی از زندگی ما اثر گذار بوده است، چیزی که اصلا درست آن را نمی‌شناسیم. تمدن امروز غرب، نقاط مثبت و نقاط منفی دارد، مشکلی که پیش می‌آید این است که برخی برای اخذ نقاط مثبت غرب، هزینه ی پذیرفتن نقاط منفی آن را هم می‌پردازند، حال آنکه با شناخت درست از آن، می‌توان به دنبال راهی بود که بدون پذیرفتن و تجربه‌ی نقاط منفی غرب، نقاط مثبت آن را اخذ کرد.

یکی از مسائل مهم تمدن امروز غرب، مسئله‌ی توسعه است و امروز جهان ما را بر مبنای توسعه تقسیم بندی کرده‌اند: توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه نیافته(جهان سوم). توسعه نهایت آمال بسیاری از ملت‌ها گشته است، و در ادبیات سیاسی و فکری ما هم بسیار استفاده می‌شود. نگاه جریان‌های فکری مختلف به توسعه، حتی باعث جهت‌گیری‌های متفاوت جریان‌های سیاسی مختلف می‌شود. اما اینکه منظور از توسعه چیست؟ تمدن غرب چه دیدگاهی از توسعه دارد؟ آیا با نگاه اسلامی به این مسئله همخوانی دارد یا خیر و ... مسائلی است که باید به آن فکر کنیم.

خطری که وجود دارد، هجمه‌ی فرهنگی است که ممکن است از نشناختن غرب بر ما وارد شود. یعنی در اثر پذیرفتن بعضی مسائلی که آن را نقاط مثبت غرب تلقی می‌کنیم، ناخواسته در مسیر پذیرش جنبه‌های فرهنگی غرب هم قرار بگیریم و به تقلیدی ناخودآگاه دچار شویم و به مرور فرهنگ و فکر خودمان را کنار گذاشته و در ساحت فکر و فرهنگ، پیرو غرب شویم.

چنین دغدغه‌هایی، و یا دغدغه‌های مشابه، ما را بر آن داشت که کمی بیشتر در مورد غرب مطالعه کنیم، پس حلقه ی مطالعه و بحثی تشکیل دادیم. در این حلقه ، برای شروع کتاب مبانی توسعه و تمدن غرب از شهید آوینی را مطالعه خواهیم کرد. علت این انتخاب، توجه به جنبه‌های فرهنگی و کاربردی غرب‌شناسی در این کتاب بوده است. برای هر جلسه قسمت معینی از کتاب مطالعه می‌شود، و بعد در آن جلسه، روی